

رکورد پرش ارتفاع چگونه شکست؟

شمشیر بلعیدن تختی در توکیو

شما نمی‌دانید این پیروزی که نصیب ما شد چقدر مهم بود. تصدیق می‌کنید که قهرمان اول دنیا شدن و میان آن همه قهرمان ورزیده و کارکشته که از قلب روسیه تا قلب اقیانوس کبیر در یک جا جمع شده‌اند، گل کردن و بر آنها پیروز شدن کار کوچکی نیست.

البته درشتی هیکل قهرمانان خارجی که از بچه‌های خودمان، شکست خوردند هم در این ابراز احساسات تماشاچیان بی‌اثر نبود و موفقیت قهرمانان خودمان را بیشتر جلوه می‌داد چون اتفاقاً در اینجا هم مثل بعضی صحنه‌های المپیک و مسابقه‌های دیگر، چند نفر از حریفانی که نصیب قهرمانان شدند، وزن بدنشان قدری بیشتر و اندامشان درشت‌تر از حریف ایرانی آنها بود و به گفته وفادار که با لهجه خراسانی مخصوص خودش می‌گفت: یک‌الدنگ حسابی بودند. معذک از قهرمانان خودمان که حریف کشتی آنها بودند شکست خوردند.

همین تختی گرفتار یک حریف زلاند جدیدی شده بود که راستی یک گردن‌گفت عجیبی بود و موقعی که این دو نفر به میدان آمدند، از شما چه پنهان من که خیلی نگران بودم. بچه‌ها و مربیان عموماً مضطرب بودند. وفادار مثل همیشه دست به دامان ائمه اظهار شد که مبادا تختی زمین بخورد و آبروی ایران بریزد ولی طولی نکشید که تختی یک فن خیلی ماهرانه به‌کار زد و آن مرد قوی هیکل را چنان زمین زد که راستی زمین استودیوم تکان خورد.

حریف توفیق هم یک نفر از اهالی آمریکای جنوبی - آرژانتین - بود که می‌گفتند پدرش یک مزرعه قهوه دارد که خودش یک شهر است و هزاران نفر کارگر در مزارع او کار می‌کنند. از وضع خودش هم پیدا بود خیلی راحت و آسوده زندگی می‌کند و خیلی هم قوی و سرخست بود ولی توفیق شیرینکاری کرد و حریف خود را مغلوب نمود. حریف زندی هم یک قهرمان فنلاندی بود که با آن اندام سنگین که داشت موفقیت زندی خیلی جلوه کرد و انصافاً زندی کشتی خیلی عالی و جالبی گرفت که تماشاچی‌ها را بی‌اندازه جلب کرد.

یک کار بانمکی که در اینجا جلب توجه کرد، شمشیر بلعیدن تختی بود و نمی‌دانم اطلاع دارید که این آقا تختی سابقاً قهرمان شمشیر بلعیدن بود و دو تا شمشیر از نوع شمشیرهای افسری را فرو می‌داد. به طوری که یک وقت متوجه می‌شدید فقط قبضه شمشیرها از دهان تختی بیرون است! من که این شیرینکاری تختی را ندیده بودم وقتی دیدم فکر کردم مبادا نوک تیز این شمشیرها بخواد شوخی مختصری با دل و روده آقا تختی بکند ولی معلوم شد نخیر؛ روده این قهرمان ما از پوست سهرای قدیم هم سفت‌تر است. این هنرنمایی تختی خیلی مورد توجه ژاپنی‌ها شد. به طوری که تختی می‌گفت اگر غذاهای مخصوص ژاپنی پسند من بود، من دو سه ماهی اینجا می‌ماندم و نمایش می‌دادم و پول زیادی جمع می‌کردم و بعد به ایران برمی‌گشتم.

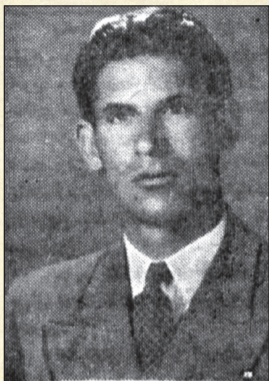
میان ماها فقط وفادار است که عاشق غذاهای ژاپنی شده است چون وفادار برخلاف سایر قهرمان‌ها که سعی دارند وزنشان کم شود و چون در وزن هشتم است، هر چه سنگین‌تر شود به نفع اوست و هر غذایی که بگویند ویتامین دارد و آدم را قوی و چاق می‌کند، دهان این بچه خراسان را آب می‌اندازد و چون شنیده است غذاهای مخصوص ژاپنی از لحاظ ویتامین خیلی قوی است، در اینجا هم مثل همیشه هرچه به چنگش بیفتد می‌خورد و مرید پرو و پا قرص غذاهای ژاپنی شده است.

وفادار مثل همه پهلوان‌های قدیم وقتی کشتی می‌گیرد صدای یاعلی، یا ابوالفضل او قطع نمی‌شود. روز اول مسابقه‌ها قهرمانان ما پیروزی داشتند ولی در دوره دوم بعد از یکی دو مسابقه وضع تا حدی عوض شد و بچه‌ها قدری نگران شدند. به محض اینکه یک ایرانی مشغول کشتی می‌شد وفادار پشت سر هم یاعلی و یا ابوالفضل می‌گفت. موقعی که زندی با حریف فنلاندی خودش کشتی می‌گرفت، وفادار بلند بلند می‌گفت: یاعلی نگذار این لامذهب باعث شکست ایرانی‌ها شود. یاعلی نگذار ما چند نفر مسلمان میان این لامذهب‌ها شکست بخوریم...

راه بسیار خراب مشهد با آن که خواب به چشم کسی نرفت، در ظرف تقریباً سی ساعت طی شد و پنچری چرخ ماشین در ۲۲ کیلومتری مشهد باعث شد که تیم تهران از دیدن یک استقبال کم‌نظیر (به طوری که شنیدم) محروم بماند. وقتی ما وارد مشهد شدیم که تازه آقای جعفریان از تربیت حیدریه پس از انجام مسابقات کشتی استان نهم مراجعت کرده بود.

محمدتقی خان جعفریان در سال ۱۲۹۹ متولد شده و چون سال تولدش معادف با کودتای ۱۲۹۹ است و به همین علت گویا خودش هم خیال دارد برای پیشرفت ورزش زاد و بوم خود کودتا کند. چه این آقا اولین مدیر فنی تربیت بدنی است که به فکر انجام مسابقات استانی که سمت مدیریت آن را دارد افتاده و تا به حال سه دوره کشتی و دوومیدانی را انجام داده. جعفریان از سال ۱۳۲۰ یعنی باز هم در سال تغییر وضع کشور ایران رسماً وارد خدمت به عالم ورزش شده و تاکنون در تهران و تبریز و آخر سر در زادبوم خود مشغول فعالیت شده است. آقای دم‌تقی خان، از کشورهای افغانستان، سوریه، ایتالیا، سوییس، هلند، دانمارک و سوئد دیدن کرده‌ها و هر جا خوشه‌ای بر گوشه معلومات خود افزوده است. این آقای جعفریان تاکنون مجموعاً ۶۱ کاپ و گلدان نقره در مسابقات و خدمات ورزشی تحصیل کرده که باید یک مدال درجه ۳ پاس و درجه ۲ تربیت بدنی را هم به آن، علاوه کرد.

رئیس تشریفات اردو و ناظم و مربی ورزش دانشسرای مشهد هم آقای غلام حیدرخان بهادرزاده قندهاری است که اسم زیادش مثل بدنش سنگین است. به قول خودش پس از ۲۵ سال خدمت به فرهنگ و ورزش، سرمایه‌ای جز همان ۲۵ سال خدمات خود ندارد. این آقا که پسر بزرگش ۲۴ سال دارد و کوچک‌ترین فرزندش ۷ ساله است، از ۱۶ سالگی به دنبال فوتبال و شنا دویده، به طوری که در زمان شاهنشاه فقید برای اولین بار که تیمی به افغانستان رفت، این تیم در مشهد با شرکت ایشان تکمیل شد. بهادرزاده که خنده هرگز از لبش دور نمی‌شود عقیده داشت که باید وسایل راحتی قهرمانان به خوبی فراهم باشد تا بهتر فعالیت کنند و به همین علت هم در زمان ریاست تشریفات اردو بهترین برنامه را برای خوراک و تأمین آسایش آنها - چه در اردو و چه در میهمانی - فراهم می‌کرد.



محمدتقی جعفریان



غلام حیدرخان بهادرزاده

اما توی این صد و ده نفر که عده زیادی شب و روز سر دیگران را با تفریحات شیرین خود گرم می‌کردند قهرمان زیاد بود و همه قابل تشویق و تقدیر بودند که اگر هر کدام را بخواهم مجزا معرفی کنم شاید تمام صفحات مجله هم کم باشد اما عجیب و غریب‌ترین این قهرمانان جوانکی خجول است که در یک جمله ده تا دهه ادا می‌کند، دو متر قد دارد و اوست که رکورد پرش ارتفاع را پس از پنج سال که در دست آقای امیرحسین خانلی و به ارتفاع یک متر و ۷۸ سانتی بود شکسته است. این جوان «آقا ضیاء کمانی» ۲۲ ساله و پرمحبت که در خانه حافظ و سعید پا به دنیا گذاشته، شغلش خیاطی است و می‌گفت می‌خواهم یک خیاط‌درجه یک بشوم ولی آنقدر لباسش بدقواره بود که امکان این آرزو تقریباً محال می‌نمود. آقا ضیاء اول در پرش طول کمی کار می‌کرده است تا موقعی که خدمت وظیفه را انجام می‌داد. یک روز موقع مسابقات انتخابی ارتش در تیپ چهارم قهرمانی که از روی طناب می‌پرید، او را به هوس پریدن انداخت و ناگهان از جا بلند شده و جستی زده و از قهرمان انتخابی چهارم هم بیشتر پرید. آقای سرهنگ پهلوان که این استعداد را دید او را تشویق کرد و خلاصه در عرض چهار سال تاکنون در چهار مسابقه شرکت کرده که در همه اول بوده است. ولی پنجمی که امسال باشد با شکستن رکوردی پس از پنج سال به دستش آمده است. آقا سید ضیاء کمانی را اگر موقع پرش با آن کفش و شلوار و



سید ضیاء کمانی، قهرمان پرش ارتفاع کشور از شیراز

پیراهن ناچورش تماشا کنید خواهید گفت نیم متر هم نخواهد پرید ولی وقتی به متری چوب پرش می‌رسد، ناگهان مثل ترقه از جا جهیده و خیلی ملایم خود را بدان سمت پرت می‌کند. کمانی اهل دروغ نیست و رفقاییش گاهی سر به سرش می‌گذارند. وقتی پرسیدم می‌توانی رکورد جهانی را به دست آوری، گفت: قول می‌دهم با ۴ ماه تمرین متوالی بهترین رکورد را به دست بیاورم. با عصبانیت علاوه کرد؛ اگر به دست نیاوردم حاضریم چشم‌های مرا در بیاورید.

آخرین رکورد او یک متر و ۶۸ سانتی متر بوده ولی در روز مسابقات قهرمانی کشور این رکورد را به یک متر و ۷۹ سانتیمتر در میان بهت و حیرت رئیس و اعضای فدراسیون و عده نسبتاً زیادی تماشاچی که دو سه برابر تماشاچی امجدیه و تهران خودمان هنگام مسابقات دوومیدانی بود به دست آورد.



تیم دوومیدانی ایران برنده کاپ چهارده ساله مسابقات قهرمانی کشور با آقای قراگوزلو رئیس فدراسیون